



این جاده دردست تعمیر است

حنا صدیقی

اشاره:

قرآن را که بگشایی، سوره‌ای دارد به نام «نور» و وقتی آیاتش را می‌خوانی، تازه می‌فهمی که چه اسم زیبایی دارد ... سوره‌ای که از پاکدامنی سخن می‌گوید و عفت و مبارزه با آلودگی‌های جنسی ... سوره‌ای که برای جامعه بزرگ بشریت شش مرحله ذکر می‌کند تا جامعه از هرچه آلودگی است، رهایی یابد؛ پای در طریق سعادت بگذارد و پله پله نردبان کمال را طی کند ... حالا در کنار این سوره، سخنان درگونی اولیای دین را هم اگر اضافه کنی، یقیناً دیگر به هیچ پادزهری برای درمان سم مهلک بی‌حیایی و بی‌عفتی که اندک اندک و به آهستگی دارد به فضای شهر من و تو تزریق می‌شود و بیش از پیش هوای پاک شهرمان را آلوده می‌کند، نیاز نداری ...



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پیامبر اکرم (ص): «آن کس که چشم را از حرام پرکند، خداوند در روز قیامت چشم‌هایش را از میخ‌های آتشین پر خواهد کرد و آن‌گاه درونش را آکنده از آتش می‌کند تا مردم از گورها بر آیند و سپس او را به آتش افکند».

چندی است از کوچه پس کوچه‌های شهرم که گذر می‌کنم، رد پای شیطان را می‌بینم که بر جای جای آن نقش بسته است؛ شیطانی که به کزی و ناراستی دعوت می‌کند و به آهستگی وزش باد، هوای شهرم را با هُرم هوس، آلوده می‌کند ...

شیطان ساده‌ترین راه را برمی‌گزیند؛ راهی ساده و پیش پا افتاده که شاید هزاران هزار چون من و تو غفلت کرده باشیم از آن. همه چیز را از یک نگاه شروع می‌کند، از گذرگاه ورود به منجلا ب انحرافات که اندک اندک - بی آنکه متوجه شده باشیم - بذر شهوت را در دل بارور می‌کند و ما را به سوی فتنه و انحرافات متمایل می‌سازد؛ همان که پیشوای ششم امام جعفر صادق (ع) درباره‌اش فرمود: «النُّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنًا؛ نگاه‌های پیاپی، بذر شهوت را در دل می‌افشانند و همین امر برای هلاکت بیننده کافی است.»^۱ و اگر این نگاه کنترل نشود، وقتی دوباره و دوباره تکرار شود، منشأ فتنه‌ای بزرگ می‌شود در جامعه، ویروسی می‌شود در بطن جامعه که آن را بیمار می‌کند؛ از پا درش می‌آورد و آن روز که جامعه از پا در آید، در منجلا ب فساد و تباهی غرق می‌شود؛ پله پله سقوط می‌کند، به جای این‌که پله پله راه کمال را طی کند و در آخر، غنیمتش جایگاهی است پست‌تر از حیوانیت ... این شاید راز همان سخن رسول خدا (ص) باشد که فرمود: «إِنَّ النَّظْرَةَ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ؛ نگاه بر نامحرمان، تیر زهرآلود شیطان است.»^۲

ویروس گناه اندک اندک شهرم را بیمار

می‌کند. شهر بیمارتر از پیش می‌شود، هر روز و بیش از پیش از پا در می‌آید ... و ناگاه روزی فرا می‌رسد که هر طیبی از درمانش قطع امید می‌کند ... و من یادم از این جمله می‌افتد که «پیشگیری بهتر از درمان است» و کاش پیشگیری کرده بودیم از نگاه‌های هوس‌آلود، از اختلاط‌های بنیان‌سوز، از خنده‌ها و شوخی‌های ویران‌کن ... از ... نه، نمی‌شود ... باید کاری کرد ...

راه درمان می‌جویم. یکی یکی نشانه‌ها را مقابلم می‌آورم، روی همین کاغذ ...

چیستی عفاف

علمای اخلاق در تعریف عفاف گفته‌اند: «عَفَّتْ أَنْ اسْتَكْفَى قُوَّةَ شَهْوِيَّةٍ فِي خَوْرَدَنِ وَ نِكَاحِ (امور جنسی) از حیث كَمِّ وَ كَيْفِ مَطِيْعٍ وَ فَرْمَانِبْرِ عَقْلٍ بَاشِدْ وَ از آنچه عقل نهی می‌کند، اجتناب کند و این همان حد اعتدال است که عقل و شرع پسندیده است.»^۳ و شهید مطهری آن را این گونه تعریف می‌کند: «عفاف و پاکدامنی یک حالت نفسانی است؛ یعنی رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان، تحت تأثیر قوه شهوانی نبودن، شره‌نداشتن»^۴.

در حقیقت، عَفَّتْ؛ کنترل شهوت است و نه کشتن آن و شهوت در لغت یک مفهوم عام دارد که هرگونه خواهش نفس و میل و رغبت به لذات مادی را شامل می‌شود، اما شهوت یک مفهوم خاص هم دارد که همان شهوت جنسی است. اغلب منظور از عَفَّتْ در روایات و کتب اخلاقی، خویشتن‌داری در خوردن و امور جنسی

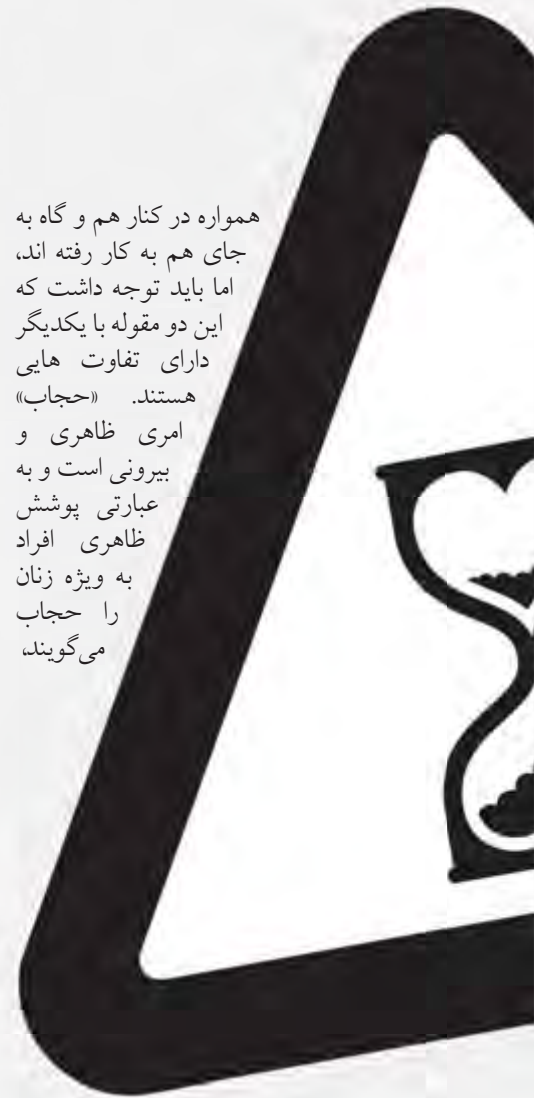
است که برترین عبادات شمرده و بر آن بسیار تأکید شده است؛ هم‌چنانکه امام باقر (ع) فرموده‌اند: «مَا عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عَفَّةِ بَطْنِ وَ فَرْجِ» و در روایت دیگری از ایشان چنین آمده است: «عَفَّتْ شَكْمٌ وَ پَا كَدَا مَنِي، بهترین

عبادت است».^۵ در مقابل عَفَّتْ، دو صفت رذیله وجود دارد؛ یکی «شره» (آزمندی) که عبارت از عنان‌گسیختگی نفس و فرو رفتن در لذات شهوانی است و دیگری «خمود» (ضعف و سستی) که آن نیز عبارت است از منع نفس از آنچه برای بدن ضرورت دارد،

تفاوت عفاف و حجاب

اگرچه عفاف و حجاب به عنوان دو ارزش در جامعه بشری و به ویژه جوامع اسلامی،

هر کلامی که همراه با ناز و غمزه و تغییر صدا باشد و زمینه گناه را فراهم کند، ممنوع و از حوزه عفت خارج است. اما باز هم نه تنها زنان که مردان هم باید عفت در گفتار را رعایت کنند.



همواره در کنار هم و گاه به جای هم به کار رفته اند، اما باید توجه داشت که این دو مقوله با یکدیگر دارای تفاوت هایی هستند. «حجاب» امری ظاهری و بیرونی است و به عبارتی پوشش ظاهری افراد به ویژه زنان را حجاب می‌گویند.

محسوب می‌شود. اگر چه مسئله عفاف در مورد زن و مرد تا حدودی با یکدیگر متفاوت است؛ زیرا بسیاری از صفات مرد و زن با هم متفاوت است و با توجه به همین تفاوت‌هاست که این مسئله نیز متفاوت شده است.

قرآن کریم به هنگام معرفی ملکه عفاف، هم از مردان و هم از زنان شاهد مثال می‌آورد. قرآن هم داستان یوسف (ع) را بیان می‌کند که به هنگامه بلا با عفت‌ورزی خویش نجات می‌یابد و هم داستان مریم (س) را ذکر می‌کند که با عفاف به جایگاه والایی دست می‌یابد. قرآن قبل از این که به زنان دستور «غض بصر» و «حفظ فرج» بدهد: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»^۶، به مردان این دستور را داده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»^۷. اگر قرآن زن را از نمایان کردن زینت و آرایش برای غیر همسر بر حذر داشته است: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»^۸، مرد را به طور کلی از برخی آرایش‌ها و زینت‌ها منع کرده است.

در چهار آیه قرآن که از «عفاف» سخن گفته شده است، در سه مورد دستور عفاف به صورت عام است که شامل مرد و زن می‌شود و در یک آیه به زن دستور عفاف می‌دهد: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۹ اما وقتی سخن از پوشش و حجاب به میان می‌آید، در عین حال که هم به زن و هم به مرد دستور پوشش می‌دهد؛ اما در

مورد زن تأکید بسیاری می‌ورزد و آنان را از عشوهِ و ناز در سخن گفتن و راه رفتن باز می‌دارد: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ تَقِيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند»^{۱۰}.

اگر چه خطاب در آیه شریفه، به زنان پیامبر (ص) است، اما این خطاب بنا بر نظر مفسران عمومیت دارد؛ چنان که علامه طباطبایی فرموده است: «این امور بین همسران پیامبر و سایر زنان مشترک است و جمله «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» تأکیدی است برای همسران پیامبر (ص)»^{۱۱}.

عفاف در نگاه

یکی از تمایلاتی که به طور فطری در انسان وجود دارد، گرایش به جنس مخالف است؛ از این رو اسلام به کنترل نگاه، تأکید فراوانی کرده است. امام علی (ع) فرموده است: «چشم، راهبر پیام‌رسان (دل است)»^{۱۲} خداوند نیز در آیات حجاب، قبل از دستور به حجاب و پوشش، به عفت داشتن در نگاه توصیه کرده و به مردان و زنان مؤمن دستور داده است که از نگاه حرام بپرهیزند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»^{۱۳}. با توجه به آنچه که در این آیات، پس از این دستور مورد تأکید قرار گرفته است، منظور از «غض بصر» در اینجا پرهیز از نگاه به موضعی است که پوشش

اما «عفاف» حالتی درونی است که آدمی را از گناه و حرام باز می‌دارد و آثار آن در گفتار و کردار انسان نمود می‌یابد.

نگاه قرآن به عفاف

با توجه به معنای عفاف که گفته شد، این امر اختصاص به جنس زن ندارد؛ بلکه هم برای زن و هم برای مرد فضیلتی ارزشمند

آن واجب است؛ یعنی در زنان تمام بدن به جز صورت و دو دست و دو پا از میج به پایین و در مرد از زیر ناف تا بالای زانو.^{۱۴} پیامبر اکرم (ص) نیز درباره عفت چشم و کنترل نگاه فرموده است: «آن کس که چشم را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشم‌هایش را از میخ‌های آتشین پر خواهد کرد و آن‌گاه درویش را آکنده از آتش می‌کند تا مردم از گورها برآیند و سپس او را به آتش افکند».^{۱۵} امام صادق (ع) نیز در حدیثی فرموده است: «نگاه (حرام) تبری است مسموم از جانب شیطان. هر کس آن را به خاطر خدا - نه غیر او - ترک کند، خداوند در پی آن ایمانی به او می‌دهد که طعم آن را بچشد».^{۱۶}

عفاف در پوشش

«حجاب و پوشش» یکی از مهم‌ترین مصادیق عفاف به شمار می‌رود. آدمی دوست دارد که همیشه مورد توجه دیگران قرار گیرد و نفس آدمی، او را به جلوه‌گری و خودنمایی دعوت می‌کند. زنان که مظهر زیبایی و جمال هستند، به طور ذاتی تمایل بیشتری به نمایان ساختن زیبایی‌های خویش دارند؛ از این رو خداوند در قرآن دستور به آنان می‌دهد که روسری خود را طوری بر روی سینه‌هایشان بیندازند که گردن و سینه‌هایشان پوشیده شود: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ».^{۱۷} بنابراین عفاف در پوشش، کنترل نفس در این بُعد است؛ یعنی انسان در نمایان کردن زیبایی‌های خود، پا را از حد فراتر نهد.

امام علی (ع) در این باره فرموده است: «شما را به پوشش لباس ضخیم توصیه می‌کنم؛ زیرا هر کس لباسش نازک باشد، دینش نازک است».^{۱۸}

عفاف امری همیشگی است و به زمان یا مکان خاصی متعلق نمی‌باشد؛ از این رو آدمی چه در مقابل محارم و چه نامحرم، چه هم‌جنس و چه غیر هم‌جنس، چه در خانه و چه در بیرون از خانه باید مراقب نوع پوشش خود و پاسدار حریم عفاف باشد، اما حجاب تنها در مقابل نامحرم معنا پیدا می‌کند، در غیر این حالت پوشاندن همه بدن برای زن مفهومی ندارد.

عفاف در زینت

اسلام دین کامل و جامعی است و به همه جنبه‌های زندگی بشر توجه دارد، آن‌گونه که حتی به ظاهر آدمی و زیبایی و پیرایش نیز توجه خاصی نموده است؛ چنان‌که امام صادق (ع) فرموده است: «وقتی خداوند به بنده‌اش نعمتی عطا می‌کند، دوست دارد آن را ببیند؛ زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد».^{۱۹} پوشیدن لباس زیبا، مسواک زدن، شانه و روغن زدن به مو، معطر بودن، انگشتر به دست کردن و آراستن خود به هنگام عبادت و معاشرت با مردم در مسجد یا محیط خانواده و اجتماع از مستحبات مؤکد در اسلام است؛ چنان‌که قرآن نیز به آن اشاره کرده است: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^{۲۰} و در آیه دیگری تحریم زینت‌ها و پرهیز از غذاها و روزی‌های پاک و حلال را نشانه زهد و

پارسایی ندانسته و آن را نهی کرده است: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»؛ بگو: «چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «این‌ها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آن‌ها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.» این‌گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می‌دهیم».^{۲۱}

اسلام نه تنها از آراستن و پیرایش نهی نمی‌کند؛ بلکه به آن تشویق نیز می‌کند. آنچه که در این زمینه نهی شده است، «تَبَرُّجٌ وَ خُودْنَمَلِيٌّ» است: «و لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»؛ «و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید»؛^{۲۲} زیرا تبرج و خودنمایی زمینه آلودگی به فساد و تباهی است و اسلام از هر چه که به فساد و تباهی بیانجامد، نهی می‌کند. در معنای تبرج چنین گفته‌اند: «تَبَرُّجٌ، آشکار نمودن زینت و هر چیزی است که شهوت مرد را برانگیزاند».^{۲۳} بنابراین منظور از عفاف در زینت، بهره‌وری انسان از زینت و آراستگی در حد اعتدال است که به افراط نینجامد و از حد خویش تجاوز نکند؛ زیرا اگر این غریزه از حد و مرز شرعی خود تجاوز کند، آتش شهوت را شعله‌ور می‌سازد و دام شیطان را برای انسان می‌گستراند.

امام علی (ع): «کسی که زیاد به گناه فکر کند، بالاخره افکارش او را به گناه وا می‌دارد».

امام علی (ع) فرموده است: «شما را به پوشش لباس ضخیم توصیه می‌کنم؛ زیرا هر کس لباسش نازک باشد، دینش نازک است».

عفاف در خوردن

انسان در خوراک خود نیز باید عفاف را رعایت کند؛ به این معنا که هم مراقب حلال و حرام بودن مالی که به دست می‌آورد، باشد و هم در خوردنی‌ها به مقدار نیازش اکتفا کند. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «دو چیز بیشتر از هر چیزی امت مرا به آتش می‌افکند، شکم و عورت».^{۲۴} همچنین در روایت دیگر از آن حضرت چنین آمده است: «بعد از خودم نسبت به سه چیز از امتم در هراسم، گمراهی پس از معرفت، تاریکی فتنه‌ها و شهوت شکم و فرج».^{۲۵}

عفاف در حالت فقر و غنا

یکی از زیباترین حالات عفاف، عفاف در فقر و تنگدستی است؛ یعنی فرد به خاطر عزت نفس، از کمک خواستن و خواهش کردن از دیگران پرهیز کند؛ یعنی بر فقر خود صبر کند، خویشتن‌داری نماید و آن را پنهان دارد و نزد دیگران گدایی نکند، در رسیدن به حاجت خود تلاش نماید و به خداوند اعتماد و توکل داشته باشد، بیشتر از نیاز و حاجت نخواهد و قانع و شکرگزار خداوند باشد و اگر چیزی بدون سؤال و تقاضا به او عطا کردند، پس از اطمینان از حلال بودن آن، به قدر نیاز و حاجتش آن را بپذیرد و بیشتر از آن را نپذیرد؛ کاری سخت که از عهده هر کسی بر نمی‌آید. «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ



نگاهی به معنای عفاف که عبارت است از حالتی درونی که آدمی را از گناه و حرام باز می‌دارد، بیانگر آن است که این امر اختصاص به جنس زن ندارد؛ بلکه هم برای زن و هم برای مرد فضیلتی ارزشمند محسوب می‌شود.

لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ الْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ؛ «(انفاق شما، مخصوصاً باید) برای نیازمندی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته‌اند؛ (و توجه به آیین خدا، آنها را از وطن‌های خویش آواره ساخته و شرکت در میدان جهاد، به آنها اجازه نمی‌دهد تا برای تأمین هزینه زندگی، دست به کسب و تجارتي بزنند)؛ (نمی‌توانند مسافرتی کنند و سرمایه‌ای به دست آورند) و از شدت خویشترداری، افراد ناآگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارند؛ اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی؛ و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند. (این است مشخصات آنها!) و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.»^{۲۶}

وقتی فقر به زینت عفاف آراسته باشد، انسان را به خداوند نزدیک و بهشت را برای او تضمین می‌کند، اما تنها فقیر نیست که باید عفاف داشته باشد؛ بلکه توانگر و ثروتمند نیز باید قرین عفاف باشد تا ثروتش در دنیا و آخرت مفید و سودمند باشد... (و اَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَبْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بَدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ)؛ «و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید! اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید! و پیش از آنکه بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف نخورید! هر کس که بی‌نیاز است، (از برداشت حق‌الزحمه) خودداری کند.»^{۲۷} پیامبر اکرم (ص) نیز فرمود: «بهترین یاور و کمک برای تقوای خدا، ثروت است.»^{۲۸}

عفاف در گفتار

وقتی خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویید»^{۲۹}؛ یعنی کلام‌تان، کلامی باشد که هم از نظر محتوا و هم از نظر شیوه بیان قرین عفت باشد. آوا و آهنگ آن به هنگام سخن گفتن، به گونه‌ای نباشد که ادب و عفت رعایت نشود. محتوای کلام هم «قول معروف» باشد؛ یعنی سخنی که شرع و عرف اسلامی آن را بپسندد و تنها مدلول خود را برساند.^{۳۰}

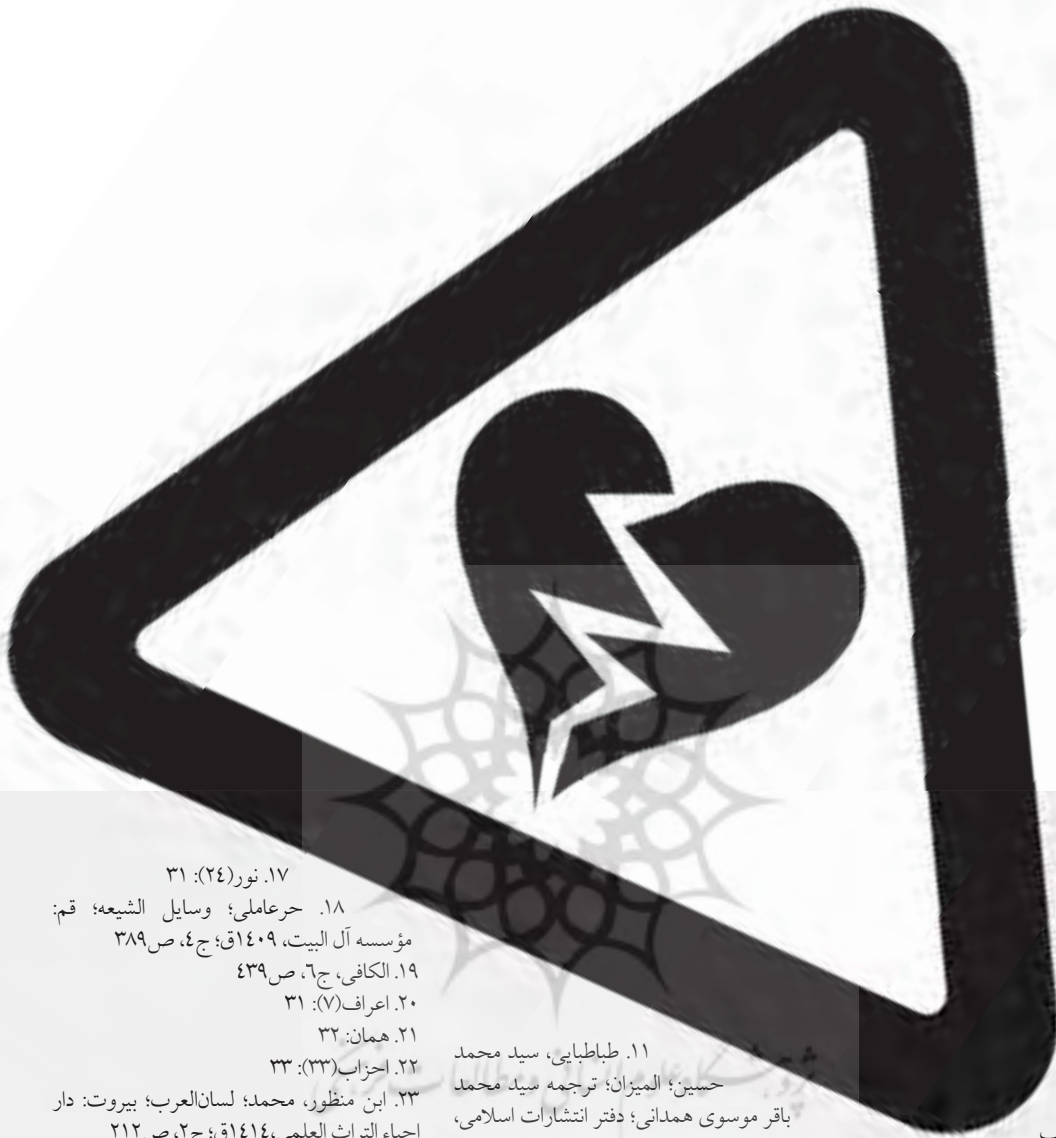
پس هر کلامی که همراه با ناز و غمزه و تغییر صدا باشد و زمینه گناه را فراهم کند، ممنوع و از حوزه عفت خارج است. اما باز هم نه تنها زنان که مردان هم باید عفت در گفتار را رعایت کنند: «وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خَطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكُنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلَمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَيَدْكُرُونَهُنَّ وَ لَكِنْ لَا تَوَاعَدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ «و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه، (از زنانی که همسرانشان مرده‌اند) خواستگاری کنید و یا در دل تصمیم بر این کار بگیرید (بدون این که آن را اظهار کنید). خداوند می‌داند شما به یاد آنها خواهید افتاد؛ (و با خواسته طبیعی شما به شکل معقول، مخالف نیست)؛ ولی پنهانی با آنها قرار زناشویی نگذارید، مگر این که به طرز پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید»^{۳۱}؛ یعنی کلامتان تحریک‌آمیز نباشد. کلامی که شهوت را برانگیزد، به دور از عفت است

و اسلام آن را به شدت منع کرده است. از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل است که فرمود: «هر کس زبان خود را حفظ کند، خداوند عورتش را حفظ می‌کند.»^{۳۲}

عفاف در فکر

اگرچه تخیلات شهوانی و تحریک‌کننده و خیالات غیرعقیفانه، عمل آشکار خلاف عفت نیست، اما در حقیقت زیاده‌خواهی‌ای است که تأثیرات سوء و روانی عمیقی دارد. تا وقتی فکر به گناه به عمل مبدل نشود، گناه نیست، اما وقتی به افکار ناپاک که در اثر افسارگسیختگی اندیشه و عدم کنترل انسان بر نحوه فکر کردنش به وجود می‌آید، میدان داده شود؛ اندک اندک صفحه سپید دل را سیاه و زمینه فساد را فراهم می‌کند. سخن امام علی (ع) اشاره به همین واقعیت دارد: «کسی که زیاد به گناه فکر کند، بالاخره افکارش او را به گناه وا می‌دارد»^{۳۳}؛ چرا که اعمال آدمی نتیجه فکر و اندیشه اوست.

وقتی عفاف در همه زمینه‌هایی که بیان شد، رعایت شود؛ می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در حفظ مسیر اعتدال انسانی ایفا کند و آدمی را به کمال و سعادت حقیقی خویش نایل گرداند. آن‌گاه دیگر در کوچه پس کوچه‌های شهر رد پایی از شیطان دیده نمی‌شود و هوای شهر با هرم هوس آلوده نمی‌گردد.



پی نوشت ها:

۱. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ بیروت: التراث؛ کتاب النکاح، باب ۱۰۴، ج ۶
۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ دارالکتب الاسلامیه؛ ج ۱۰۴، ص ۳۸
۳. مجتبی، سید جلال‌الدین؛ علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۴؛ ج ۲، ص ۱۵
۴. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۳؛ ص ۱۵۲
۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵؛ ج ۲، ص ۱
۶. نور(۲۴): ۳۱
۷. همان: ۳۰
۸. همان: ۳۱
۹. همان: ۶۰
۱۰. احزاب(۳۳): ۳۲
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴؛ ج ۱۶، ص ۴۶۱
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالكلم؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۶۶؛ ص ۶۰
۱۳. نور(۲۴): ۳۱-۳۰
۱۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ به تحقیق احمد حبیب تصیرالعاملی؛ قم: افست از چاپ بیروت، مکتب الأعلام الاسلامی، ۱۴۰۹؛ ج ۷، ص ۴۲۷
۱۵. محدث نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البت، ۱۴۰۸؛ ج ۱۴، ص ۲۶۸
۱۶. شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳؛ ج ۴، ص ۱۸
۱۷. نور(۲۴): ۳۱
۱۸. حرعاملی؛ وسایل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل‌البت، ۱۴۰۹؛ ج ۴، ص ۳۸۹
۱۹. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۹
۲۰. اعراف(۷): ۳۱
۲۱. همان: ۳۲
۲۲. احزاب(۳۳): ۳۳
۲۳. ابن منظور، محمد؛ لسان‌العرب؛ بیروت: دار احیاء التراث العلمی، ۱۴۱۴؛ ج ۲، ص ۲۱۲
۲۴. الکافی، ج ۲، ص ۷۹
۲۵. همان
۲۶. بقره(۲): ۲۷۳
۲۷. نساء: ۶
۲۸. الکافی، ج ۵، ص ۷۱
۲۹. احزاب(۳۳): ۳۲
۳۰. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۹
۳۱. بقره(۲): ۲۳۵
۳۲. ابن ابی فراس؛ ورام، مجموعه ورام؛ قم: انتشارات مکتبه الفقیه، ۱۳۷۶؛ ج ۱، ص ۱۱۰
۳۳. غررالحکم، ص ۱۸۵.